Archive of SID

فصلنامهٔ لسان مبین(پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال هفتم، دورهٔ جدید، شمارهٔ بیست و یکم، پاییز ۱۳۹۴ ، ص۲۳-۴۳

تحلیل کارکرد بافت و گفتمان عاطفی در درک متون ادبی

(مطالعهٔ موردی آثار جبران خلیل جبران) *

فرشید ترکاشوند، استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره)

چکیده

بافت عاطفی زیرمجموعهٔ نظریهٔ بافت و به عنوان یکی از مؤلفه‌های علم معنی‌شناسی به حساب می‌آید. فهم و درک این نوع بافت که در حقیقت شدت و ضعف کنش احساسی موجود در واژگان را مشخص می‌کند در خوانش متون ادبی و بویژه شعر حائز اهمیت است. بویژه از زاویه دید نشانه ـ معناشناسی گفتمانی که رویکردی کامل‌تر و پویاتر است و در این مرحله بحث گفتمان عاطفی مطرح می‌شود. نگارنده در پژوهش حاضر بر آن است تا با روش تحلیلی کارکرد بافت و بویژه گفتمان عاطفی را در درک متون ادبی معاصر بسنجد و با چنین هدفی به موردکاوی آثار عربی جبران خلیل جبران پرداخته است. در این راستا با طرح سؤال مبنی بر چگونگی کارکرد بافت عاطفی و فراتر از آن گفتمان عاطفی در خوانش متون ادبی عربی از سوی مخاطب فارسی زبان و چگونگی پیوند این مسأله با زیبایی‌شناسی متون مذکور فرضیه‌ای ارائه شده است به این شرح که با فهم و در نظر گرفتن بافت و گفتمان عاطفی، خواننده فارسی زبان می‌تواند بافت فرهنگی و اجتماعی آن متون را به شکلی علمی دریابد و علاوه بر فهم دقیق‌تر متون، درک زیبایی‌شناختی کامل‌تری از اثر داشته باشد.از نتایج آن برمی‌آید که خوانندهٔ فارسی زبان با در نظر گرفتن بافت و گفتمان عاطفی، زنجیرهٔ معنایی واژگان را کشف می‌کند و درنتیجه فضای کاربردشناختی متون برای او آشکار می‌گردد و از درک صرفا ذوقی آن رها شده و به مرزهای مطالعهٔ علمی آن متون نزدیک می‌شود.

کلمات کلیدی: معنی‌شناسی، بافت عاطفی، گفتمان عاطفی، جبران خلیل جبران، نشانه ـ معناشناسی گفتمان.

---

* - **تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۱۶ تاریخ پذیرش نهایی:۱۳۹٤/۰۸/۱۷**
نشانی پست الکترونیکی نویسنده: torkashvand@HUM.ikiu.ac.ir

www.SID.ir

Archive of SID

۱. مقدمه

۱-۱ بیان مسأله

علم زبان‌شناسی در پیوند با ادبیات به‌نوعی جنبه‌های علمی مطالعهٔ زبان ادبی را تقویت کرده است. شاخه‌های مختلف زبان‌شناسی و همچنین نظریه‌های ادبی و نقدی مبتنی بر یافته‌های زبان شناسی همگی در جهت مطالعهٔ علمی ادبیات کوشیده‌اند. بر این مبنا، نظریه‌های مبتنی بر زبان شناسی و همچنین تحلیل نشانه‌شناختی اعم از نوع ساختارگرا و گفتمانی آن، از جمله رویکردهای مهم برای مطالعهٔ علمی ادبیات هستند؛ اما یکی از شاخه‌های اصلی زبان شناسی جدید علم معنی‌شناسی است که کمتر به کاربرد آن در مطالعهٔ علمی ادبیات پرداخته شده است. در گسترهٔ معنی‌شناسی بافت و انواع آن از جمله مؤلفه‌هایی است که علاوه بر فهم متون غیر ادبی در فهم متون ادبی و حتی مطالعهٔ علمی ادبیات می‌تواند مؤثر باشد. انواع بافت اعم از بافت زبانی، عاطفی، موقعیتی، فرهنگی و اجتماعی همگی می‌توانند در راستای فهم معنای متون ادبی کارساز باشند که از آن میان نقش و اهمیت بافت عاطفی در مورد متون ادبی از تناسب و کارآیی ویژه برخوردار است. در این میان رویکرد نشانه ـ معناشناختی گفتمان مطالعهٔ کنش‌های عاطفی را با رویکرد گفتمانی و به شکلی فراخ‌تر و پویاتر بررسی می‌کند. لذا در این پژوهش نگارنده ضمن اذعان به فواید کارکرد بافت عاطفی از زاویهٔ دید معنی‌شناسی، به دنبال بررسی و تحلیل کنش‌های عاطفی واژگان از منظر رویکرد نشانه ـ معناشناختی گفتمان به عنوان روشی فراگیر در متون ادبی است و به مطالعهٔ موردی آثار جبران خلیل جبران به عنوان نمونه پرداخته است. در این پژوهش با طرح سؤال اصلی زیر بحث را دنبال می‌کنیم:

ـ کارکرد فهم بافت عاطفی و فراتر از آن گفتمان عاطفی در متون ادبی از سوی خواننده فارسی زبان چگونه تجلی می‌یابد و پیوند این کارکرد با فضای کاربردشناختی و زیبایی شناسیک متن چگونه است؟

نگارنده متناسب با سؤال اساسی بالا، این فرضیه کلی را مطرح می‌کند که با فهم و در نظر گرفتن بافت و گفتمان عاطفی در متون ادبی، خواننده فارسی زبان می‌تواند بافت فرهنگی و اجتماعی آن متون را به شکلی منطقی‌تر و با تفکر و تأمل دریابد و علاوه بر فهم دقیق تر متون، موفقیت بیشتری را در درک زیبایی شناسیک خود از متون داشته باشد و در این راستا با فهم فضای کاربردشناختی از درک صرفا ذوقی متون رها شود و زیبایی کامل و وسیع تری از متن پیدا کند.

www.SID.ir

Archive of SID

۲-۱پیشینهٔ تحقیق

در باب معنی‌شناسی کتاب‌ها و مقالات فراوانی در زبان های عربی و فارسی و همچنین دیگر زبان‌های خارجی نوشته شده است. برخی از کتاب‌هایی که به زبان بیگانه تألیف شده اند به فارسی ترجمه گردیده است که از جملهٔ آن‌ها می‌توان به کتاب «نگاهی تازه به معنی‌شناسی» نوشتهٔ «فرانک پالمر» اشاره کرد که به دست «*کورش صفوی*» به فارسی ترجمه شده است. از میان کتاب‌هایی که در زبان عربی تألیف شده است نیز می‌توان به کتاب «علم الدلالة» نوشتهٔ «*احمد مختار عمر*» و یا کتاب «الوجیز فی علم الدلالة» *نوشتهٔ «علی حسن مزبان»* اشاره کرد. کتاب-ها و همچنین مقاله‌هایی که در این‌باره نگاشته شده‌اند، در نگاهی کلی به مباحث معنی‌شناسی پرداخته‌اند و هر کدام قسمت کوچکی از مطالب خود را به بحث بافت عاطفی اختصاص داده و با ذکر چند مثال ساده مطلب را به پایان رسانده‌اند. نگارنده با جست‌وجویی که در این زمینه داشته است کتابی با عنوان «السیاق و النص الشعری: من البنیة إلی القراءة» نوشتهٔ «علی آیت لوشان» را یافت. این کتاب در دو قسمت کلی به ارتباط بافت زبانی و موقعیتی با شعر پرداخته است. در قسمت نخست، نویسندهٔ کتاب بیشتر رویکرد معنی‌شناختی دارد و در قسمت دوم، رویکرد کاربردشناختی و تحلیل گفتمان. هرچند که این کتاب به ارتباط بافت و شعر پرداخته است، مؤلف تنها بافت زبانی و موقعیتی را ملاک قرار داده و به بافت عاطفی نظری نداشته است. در زمینه گفتمان و تحلیل گفتمان در نگاه کلی کتاب ها و مقالات فراوانی به زبان فارسی و عربی نگاشته شده است. همچنین منابع زیادی نیز در این زمینه از زبان‌های غربی ترجمه شده است که ذکر نام این کتاب‌ها در این مقاله نمی‌گنجد و علاوه بر آن ضرورتی برای این کار نیست، هرچند که زمینه و در حقیقت پایه پژوهش حاضر بر رویکرد گفتمانی استوار است و ما در مواردی از این گونه منابع بهره گرفته‌ایم؛ بخصوص از کتاب «گفتمان شناسی رایج و انتقادی» اثر «لطف الله یارمحمدی» و کتاب «تحلیل گفتمان انتقادی» اثر «فردوس آقاگل زاده». اما باید گفته که به ندرت در این‌گونه کتاب‌ها به بحث گفتمان عاطفی پرداخته شده است. در باب بررسی کنش‌های عاطفی از منظر رویکرد گفتمانی آثار «حمید رضا شعیری» در این زمینه چشم‌گیر است؛ بویژه کتاب «تجزیه و تحلیل نشانه ـ معناشناختی گفتمان» و مقاله‌ای با عنوان «از نشانه شناسی ساختارگرا تا نشانه ـ معناشناختی گفتمان». مؤلف در این دو اثر به بررسی مسائل کلی در این باب پرداخته است و بویژه در کتاب یاد شده بخشی را به مباحث گفتمان عاطفی اختصاص داده

www.SID.ir

Archive of SID

و در مواردی اندک به تحلیل این مطلب در مورد شعر فارسی پرداخته است؛ اما در مورد کارکرد بافت عاطفی و بویژه نوع متکامل آن؛ یعنی گفتمان عاطفی در درک متون ادب معاصر عربی تاکنون پژوهشی مستقل دیده نشده است.

۲. معنی‌شناسی

علم زبان شناسی، زبان را در چهار سطح: آوا، صرف، نحو و معنی بررسی می‌کند و در این میان معنی‌شناسی در دو سطح کلیِ واژه‌ها و ترکیب‌ها به بررسی معنی می‌پردازد. (عون،۲۰۰۵م: ۹۵) معنی شناسی به مؤلفهٔ معنی به عنوان اساس هر ارتباط زبانی می‌پردازد و در این راستا بیش از هر علم دیگر، به بررسی واژه‌ها توجه دارد. (همان: ۹۵) آنگونه که «احمد مختار عمر» بیان می-دارد، معنی‌شناسی علمِ «پژوهش معناست» یا «علمی که به مطالعهٔ معنی می‌پردازد» و یا همچنین معنی‌شناسی تعریف می‌شود به «شاخه‌ای از زبان‌شناسی که نظریهٔ معنی را مورد توجه قرار می-دهد» و یا «شاخه‌ای که به بررسی شروط لازم برای شایستگی معنازایی رمزگان نظر دارد.» (مختارعمر،۱۹۹۸م: ۱۱) اگر بخواهیم تعریفی ساده از معنی‌شناسی ارائه کنیم، باید بگوییم که معنی‌شناسی علم مطالعهٔ معناست. (پالمر،۱۳۸۵ش: ۱۳ و حسن مزبان، ۲۰۰٤م: ۱۱)

معنی‌شناسی در سطوح یا محورهایی به مطالعهٔ معنی می‌پردازد. سطح اول به ارتباط رمزی دال و مدلول توجه دارد، ضمن اینکه در این راه جنبه‌های اجتماعی، روانی و فکری را نیز در نظر دارد. سطح دوم به توسعهٔ معنی و عوامل و چند و چون آن و همچنین به بافت و موقعیت نیز توجه دارد و در نهایت سطح سوم که به مجاز در ارتباط با معنی و سبک می‌پردازد(الدایهٔ، ۱۹۹٦م: ۹) با توجه به مباحث یاد شده و در نگاهی کلی اگر بخواهیم زمینه مطالعاتی علم معنی شناسی امروز را به شکلی خلاصه بیان کنیم باید گفت که معنی‌شناسی برای مطالعهٔ معنی از جوانب مختلف به این مهم می‌پردازد و در این مسیر، از یافته‌های خود در قالب مؤلفه‌هایی نظام یافته بهره می‌گیرد. منظور از مؤلفه‌ها در واقع مطالعه در سطوحی مانند آوا، صرف، نحو و ... است و همچنین معنی شناسی معنی را ذیل عناوینی مثلِ روابط معنایی(هم‌معنایی، چندمعنایی، اضداد و...)، عوامل توسعهٔ معنی(کژفهمی، کهنگی واژگان، ابتذال واژگان و...)، عوامل دگرگونی معنی (تخصیص معنایی، شمول معنایی، تنزل معنایی و...) و انواع بافت (زبانی، موقعیتی، عاطفی، فرهنگی و اجتماعی) و ... بررسی و تحلیل می‌کند.

معنی‌شناسی از جوانب مختلف به بررسی و پژوهش در باب معنی می‌پردازد و در همهٔ مطالعات خود ـ برخلاف کاربردشناسی که شکل کامل‌تر و پیشرفته‌تر پژوهش معناست ـ به

www.SID.ir

Archive of SID

مطالعهٔ روابط معنایی دال و مدلول می‌پردازد. در حقیقت، این علم «روابط میان صورت‌های زبانی و پدیده‌های هستی را بررسی می‌کند؛ یعنی چگونه کلمات عینا به اشیا پیوند می‌یابد.» (یول، ۱۳۸۵ش: ۱۲) در اینجا می‌توان گفت که معنی‌شناسی به نوعی مقدمه یا زمینه‌ای است برای علم کاربردشناسی زبان؛ زیرا کاربردشناسی «مطالعهٔ ارتباط میان صورت‌های زبانی و کاربران آن‌هاست» (همان:۱۲) و با توجه به تکیه آن بر جنبه‌های ارتباطی در پژوهش‌های زبانی، انسان در جامعه را هدف قرار می‌دهد. (بلانشیه،۲۰۰۷م: ۱۸۵) از زاویهٔ دیگر کاربردشناسی علاوه بر تکیه بر جنبه‌های کاربردی، به هماهنگی رمزگان با انواع بافت و در کل به مطالعهٔ زبان به عنوان گفتمان نظر دارد.(همان: ۱۸)

تفاوت اساسی کاربردشناسی با معنی‌شناسی در این است که کاربردشناسی علاوه بر ارتباط صورت‌های زبانی و پدیده‌ها، کاربران را نیز مطمح نظر قرار می‌دهد. پس معنی‌شناسی می‌تواند زمینه و مقدمه‌ای برای کاربردشناسی باشد که در مقیاسی وسیع‌تر به مطالعهٔ معنی می‌پردازد. رویکرد گفتمانی به معنا، به نوعی کاربردشناسی را نیز در نهان دارد و بر بافت موقعیتی تکیه دارد که نقطهٔ مشترک آن با کاربردشناسی است؛ اما اهمیت معنی شناسی برای ما از آن جهت است که این علم بیشتر معنی را در زاویه‌ای کوچک‌تر؛ یعنی سطح واژه بررسی می‌نماید و از آنجایی که معنای واژگان به‌تنهایی(خارج از بافت زبانی)در معناافزایی شعر نو از اهمیت برخوردار است، بافت عاطفی به عنوان مؤلفه‌ای معنی‌شناختی در جهت درک معانی شاعرانهٔ واژگان یاری‌رسان است. درواقع، این رویکرد جزئی‌نگر معنی‌شناختی، کمک می‌کند به درک فضای کاربردشناختی که رویکردی است کلی‌نگر. لذا این مطلب تنها از رهگذر تحلیل ارتباط بافت عاطفی با بافت فرهنگی و اجتماعی میسر می‌شود و در این میان نگرش گفتمانی به بافت عاطفی رویکردی همه جانبه و پویاست.

۱. ۲ انواع بافت

در نگاهی کلی پژوهشگران حوزهٔ معنی‌شناسی، معنی را به دو دستهٔ کلی تقسیم می‌کنند: نخست معنای معجمی که معجم نویسان ارئه می‌کنند و دوم معنای بافتی. (الدایهٔ،۱۹۹٦م: ۲۱٦) نظریهٔ بافت معنای واژه را خارج از ارتباط طبیعی بین دال و مدلول بررسی می‌کند و توجه خود را به کارکرد واژه‌ها در درون بافت معطوف می‌دارد. بنابراین معنی در نظر آنان حاصل کاربرد واژه‌ها از منظر قرار گرفتن آن در بافت‌های مختلف است. (عون،۲۰۰۵م: ۱۵۸-۱۵۹) به بیان ساده،

www.SID.ir

Archive of SID

معنای واژگان در نظر طرفداران نظریهٔ بافت از رهگذر بکارگیری واژه در زبان مشخص می‌شود. (مختار عمر،۱۹۹۸م: ٦٨) همچنین صِرف وجود معانی و مفاهیم متعدد برای واژگان نشان‌دهندهٔ این است که واژه یک معنای مرکزی(هسته‌ای) دارد و همچنین معانی حاشیه‌ای یا دومین که با قرار گرفتن در بافت‌های گوناگون مشخص می‌شود. (منقور،۲۰۰۱م: ۸۹) بنابراین هر واژه‌ای از یک یا چند معنای اصلی و مرکزی برخوردار است که در فرهنگ لغت آورده شده است و ممکن است علاوه بر آن از معنی یا معانی حاشیه‌ای یا ضمنی و دومین برخوردار باشد که این معنای دوم را انواع بافت در ارتباط تعاملی با یکدیگر مشخص می‌کنند.

در این باب، نکتهٔ مهم چگونگی کارکرد هر یک از انواع بافت است که متفاوت از نوع دیگر است؛ چرا که از زاویهٔ دید نظریهٔ بافت تعیین معنای واژه نیازمند تعیین و مشخص کردن مجموعهٔ بافت‌هایی است که در آن به کار رفته است. (همان: ۸۸) بدین ترتیب می‌توان گفت که هر یک از انواع بافت مکمل نوع دیگر است. برای نمونه، بافت زبانی منحصر در درون نظام زبان است و یا بافت موقعیتی با برون متن یعنی شرایط مکانی، زمانی، گیرنده، فرستنده و ... در ارتباط است و بافت فرهنگی و اجتماعی نیز در سطحی وسیع‌تر به فهم معنا می‌پردازد. در حالی که بافت عاطفی با عمق معنای واژه و کنش‌های آن در ارتباط است. نکتهٔ مهم این است که هر یک از انواع بافت در جریان فهم معنی مکمل دیگری است.

۱-۱-۲ بافت عاطفی

بافت عاطفی در معنای ساده عبارت است از مشخص کردن ارتباط معنای معیارِ واژه و معنای عاطفی ویژه‌ای که از آن ساطع می‌شود (رک:عون،۲۰۰۵م: ١٦٠) و منظور از آن در حقیقت کلیت کنش‌ها و احساساتی است که معانی واژگان در درون خود دارند و این کلیت از نظر کم یا زیاد بودن بین واژگان متفاوت است. (حسن مزبان،۲۰۰٤م: ۷۲) «واژه تنها به معنای انتزاعی که واژه نامه ها ارائه می‌کنند، محدود نمی‌شود بلکه فراتر از معنای منطقی‌اش، فضای عاطفی نیز آن را فرا گرفته و در آن نفوذ کرده است و متناسب با کاربردش بدان رنگ و لعابی موقت بخشیده و در واقع ارزش بیانی آن را مشخص می‌کند.» (الدایهٔ،۱۹۹٦م: ۲۱٦-۲۱۷ به‌نقل از فندریس، ۱۹۵۱م: ۳۳۵) در تعریفی ساده‌تر بافت عاطفی میزان شدت و ضعف کنش‌ها را روشن می‌کند؛ از این منظر که کنش‌ها همراه تأکید هستند یا مبالغه و یا به صورت متوسط و معتدل. (مختار عمر،۱۹۹۸م: ۷۰) بنابراین، بافت عاطفی میزان قدرت یا ضعف کنش موجود در فعل(یا اسم) را مشخص می‌کند هرچند که دو واژه از نظر اصل معنی یکسان باشند؛ اما در حقیقت معنای دو

www.SID.ir

Archive of SID

واژه یکسان نیست؛ مانند دو فعل«إغتالَ» و «قَتَلَ». این دو واژه متناسب با ارزش‌های اجتماعی که آن‌ها را فراگرفته است میزان عاطفه و کنش موجود در آن ها نیز متفاوت است، اولی دلالت دارد بر این که شخصِ ترور شده از جایگاه اجتماعی برتری برخوردار است و به سبب انگیزه‌های سیاسی ترور شده است؛ در حالی که دومی اشاره دارد به کشتن همراه توحش. ضمن این که ابزار کشتن در آن دو متفاوت است و در دومی مقتول (لزوما) از جایگاه برتر اجتماعی برخوردار نیست. (منقور،۲۰۰۱م: ۹۰) برای روشن شدن مطلب یک مثال ساده از زبان فارسی را مطرح می کنیم: دو مصدر «علاقه داشتن» و « دوست داشتن» تا حدودی هم‌معنای یکدیگر هستند؛ یعنی هر دو به نوعی (تمایل داشتن) را نشان می‌دهند؛ اما بار معنایی آن دو از منظر عاطفی و کنش احساسی یکسان نیست. تمایل داشتن در مصدر دوست داشتن پررنگ‌تر است و کنش عاطفی آن به عشق ورزیدن نزدیک است؛ در حالی که علاقه داشتن از کنش احساسی کمتری برخوردار است. تفاوت معنایی این دو واژه امری است که با احساس و عاطفه انسان در ارتباط است و این تفاوت در واقع همان بافت عاطفی است که به عنوان سطحی فراتر از معنای ظاهری به بار معنایی واژه عمق می‌دهد. یا برای مثال در زبان عربی می‌توان دو فعل «یکره» و «یبغض» را مطرح کرد. این دو فعل نوعی نفرت را می‌رسانند؛ اما بار معنایی و کنش احساسی نفرت در فعل «یبغض» بیشتر است تا فعل «یکره». (ر.ک: حسن مزبان،۲۰۰٤م: ۷۲)

بافت عاطفی در ارتباطی تنگاتنگ با مؤلفهٔ هم معنایی قرار دارد؛ زیرا این نوع بافت در فهم دقیق واژگان هم معنی از کارکردی مؤثر برخوردار است و تفاوت‌های پنهان یا ظریف این واژگان به کمک بافت عاطفی می‌تواند آشکار شود و این مسأله جدای از فهم و درک متون ادبی در مورد متون غیر ادبی نیز کارگشاست. هم‌معنایی فارغ از اختلافاتی که در مورد آن وجود دارد، در اصطلاح معنی شناسی عبارت است از«یکسانی معنی=sameness of meaning». (پالمر،۱۳۸۵ش: ۱۰۵) در تعریفی ساده‌تر، هم معنایی؛ یعنی متعدد بودن دال‌ها و یکسان بودن مدلول. (حسن مزبان،۲۰۰٤م: ۸۳) صرف نظر از تعریف و ماهیت هم معنایی، بافت عاطفی در تعین معنایی این واژگان از کارکرد ویژه برخوردار است. هم معنایی یکی از مؤلفه‌های اصلی روابط معنایی واژگان به حساب می‌آید و در این رابطه طرفداران نظریهٔ روابط معنایی بر این باورند که مطالعهٔ معنایی واژه باید در پیوند با واژگان دیگر مرتبط با آن صورت پذیرد.(عون، ۲۰۰۵م: ۱۷۷–۱۷۸) و روشن است که در این میان نقش بافت عاطفی می‌تواند در جهت تعیّن معنایی بیشتر واژگان هم معنی به عنوان مکمل مطرح شود.

www.SID.ir

Archive of SID

با آنچه گفته شد می‌توان به این نتیجه رسید که دامنهٔ تعیّن معنایی واژگان هم معنی با در نظر گرفتن بافت عاطفی بسیار محدود می‌شود؛ زیرا دو واژه علاوه بر مشارکت در کلیت معنایی ممکن است به مراتب در جزئیات معنایی متفاوت باشند و در این حالت باید به این تعریف بسیار دقیق از «احمد مختار عمر» استناد کرد که «دو واژه زمانی در یک زبان هم معنی به حساب می‌آیند که بتوان آن‌ها را در هر جمله‌ای (هر بافت زبانی) بدون تغییر ارزش حقیقی جمله جانشین نمود.» (مختار عمر،۱۹۹۸م: ۲۲۳) شایان ذکر است که در این پژوهش رویکرد ما به نشانه شناسی متمایل است؛ اما نه نشانه شناسی از نوع ساختگرا بلکه نشانه شناسی که با رویکرد گفتمانی در ارتباط باشد؛ یعنی در واقع همان نشانه ـ معناشناسی گفتمان. در اینجا بافت عاطفی واژگان از دریچه نگاه معنی‌شناختیِ صرف و تنها با ذات واژگان و ارتباط دال و مدلول سروکار ندارد، بلکه در پیوند با عوامل یا عناصر گفتمانی است. لکن ذکر مباحث بافت عاطفی از منظر معنی‌شناسی در این پژوهش در حقیقت مقدمه‌ای بود برای ورود به مباحث گفتمان عاطفی.

از دیدگاه حمید رضا شعیری در رویکرد نشانه ـ معناشناختی گفتمان «نشانه ها تابع نظامی فرایندی (پروسه‌ای) است و در چنین دیدگاهی عواملی؛ مانندِ کنش، کنشگران، تعامل بین آن دو، رابطهٔ بین درونه و برونه، بافت موقعیتی که در آن کنش شکل گرفته و تحول می‌یابد، ویژگی‌های فرهنگی، نیروهای بازدارنده و معین، روی آورد، فعالیت حسی ـ ادراکی، حضور جسمانه‌ای و ... دست به دست می‌دهند و سبب تحقق جریان نشانه ـ معنایی می‌شوند و سپس نشانه‌ها را در مجموعهٔ بزرگ معنایی مطالعه می‌کنند؛ یعنی این که نشانه‌ها بر اساس رابطهٔ بینشان و پیوندی که در بافت گفتمانی بین آن‌ها ایجاد می‌شود، معنادار هستند.»(شعیری،۱۳۸۸ش: ٤٨-٤٩)

از دیگر سو، بافت عاطفی واژگان در ارتباط تنگاتنگ با انواع دیگر بافت است؛ یعنی بافت زبانی، موقعیتی، فرهنگی و اجتماعی نیز در معنای واژگان دخیل است؛ مثلاً کنش عاطفی مخاطب عرب زبان در مورد تشبیه چشمان معشوق به «چشمان ماده گاو وحشی» به هیچ وجه با کنش عاطفی مخاطب فارسی زبان یکسان نیست. این مطلب تأثیر بافت عاطفی از بافت فرهنگی و اجتماعی را می‌رساند. روشن است که خواننده فارسی زبان تشبیه چشمان معشوق به چشمان ماده گاو وحشی را نمی‌پسندد، بلکه تشبیه چشمان او به گل نرگس را بیشتر می‌پسندد؛ زیرا در شعر فارسی حضور پررنگ دارد. در اینجا می‌توان گفت که بافت فرهنگی و اجتماعی در نوع و میزان کنش احساسی مخاطب نسبت به واژگان و ترکیب ها دخیل است. بنابراین مفهوم زیبایی

www.SID.ir

Archive of SID

و چگونگی دریافت آن از سوی خواننده فارسی زبان متفاوت از خواننده عرب زبان است. لذا رویکرد تحلیل گفتمان عاطفی در اینجا می‌تواند روشی باشد برای نزدیک شدن خوانندهٔ فارسی زبان به فضای کاربردشناختی متون ادب عربی و دریافت منطقی و کامل‌تر زیبایی این متون.

۲-۱-۲ از بافت عاطفی تا گفتمان عاطفی (رویکرد نشانه ـ معناشناختی گفتمان)

بافت عاطفی از زاویهٔ نگاه معنی‌شناختیِ صرف برخلاف بافت موقعیتی که «اشاره دارد به موقعیتی خارج از زبان که واژه در آن به کار رفته است»(رک: مختار عمر، ۱۹۹۸م: ۷۱) با ذات و درون واژگان سروکار دارد؛ یعنی در واقع این نوع بافت تنها به رابطهٔ عمقی دال و مدلول ارتباط دارد و از آنجایی که شاعر و بویژه شاعر مدرن در آفرینش زبانی خود بارمعنایی واژگان را نشانه می‌گیرد و آن‌ها را دگرگون می‌سازد، در اینجا بافت عاطفی می‌تواند راهگشای خواننده باشد؛ بویژه خوانندهٔ فارسی زبان که از ذوقی متفاوت از ذوق خوانندهٔ عرب زبان برخوردار است؛ اما اگر این نوع بافت را از چهارچوب بسته معنی‌شناسی و قبل از آن از چهارچوب نشانه‌شناسی ساختارگرا خارج کنیم و با دیدی فراتر و پویاتر؛ یعنی با رویکرد نشانه ـ معناشناختی گفتمان بدان بپردازیم. در آن صورت عملاً آفاق آن را گسترده نموده و بر کارآیی آن افزوده‌ایم، در این حالت است که به جای ترکیب بافت عاطفی، ترکیب بعد عاطفی گفتمان مطرح می‌شود که در ارتباط با رویکرد نشانه ـ معناشناسی گفتمان قرار دارد.

نشانه شناسی ساختارگرا به نوعی تابع معنای نشانه از دیدگاه سوسوری است؛ بدین معنا که نشانه‌ها از این منظر رابطه‌ای سیستمی دارند و در یک رویکرد هم‌زمانی محصور شده و در انزوا قرار می‌گیرند. (نک: شعیری،۱۳۸۸ش: ۳۸-۳۹) در نشانه ـ معناشناسی گفتمان برخلاف نشانه شناسی ساختارگرا دو سطح صورت و محتوا با یکدیگر در تعامل هستند و مرزهای معنایی از طریق کنشگران گفتمانی مورد بازنگری قرار می‌گیرد و زبان همانند نشانه شناسی ساختارگرا دیگر مبتنی بر رابطهٔ دال و مدلول نیست. (همان: ۵۰) ما قصد داریم تا بافت عاطفی را تنها از زاویهٔ معنی‌شناختی صرف دنبال نکنیم، بلکه این مطلب را با رویکرد نشانه ـ معناشناختی گفتمان پیوند می‌زنیم تا کارآیی بیشتری از این نوع بافت را در درک متون ادبی نشان دهیم. در اینجا باید توجه داشت که اساس کار در بحث گفتمان عاطفی نگرش یا رویکرد گفتمانی است. رویکرد گفتمانی نیز با ساخت کلان زبان تطابق دارد. به عبارت دیگر، زبان دو ساخت دارد: یکی ساخت کلان یا بافتار (macrostructure) و دیگری ساخت خرد (microstructure).

www.SID.ir

Archive of SID

همانگونه که اشاره شد ساخت کلان با گفتمان تطابق دارد؛ اما ساخت خرد به خصوصیات جزئی‌تر (سطح جمله) نظر دارد.(رک: یارمحمدی،۱۳۸۳ش: ۵۲) هدف ما از مطرح کردن بافت عاطفی و گفتمان عاطفی در حقیقت حرکت از سطح خرد به سطح کلان است و مطرح کردن این دو مطلب و تفاوت آن دو در واقع جامع بودن و فراگیر بودن رویکرد گفتمانی را می‌رساند. در این میان و با توجه به اینکه تحلیل گفتمان به معنای تعبیه و اعمال سازوکار مناسب در کشف و تبیین ارتباط گفته (متن) با کارکردهای فکری و اجتماعی است. (همان:۱٤۳) لذا بررسی و تحلیل گفتمان عاطفی می‌تواند، آشکار کنندهٔ بخشی مهم از همان کارکردهای فکری و اجتماعی باشد.

شعیری در باب انگیزهٔ مطالعهٔ عواطف می‌نویسد: «هدف از پرداختن به عواطف (در رویکرد نشانه ـ معناشناختی گفتمان) بررسی فرایندی است که این عواطف در آن قرار می‌گیرد و در ارتباط با بسیاری از عناصر دیگر زبانی جریانی معنادار را به وجود می‌آورند که دارای خصوصیات و ویژگی‌های عاطفی است. بنابراین بررسی نشانه‌های منفرد زبانی به هیچ وجه نمی‌تواند تأمین کنندهٔ توقعات مطالعاتی ما باشد.»(رک: شعیری،۱۳۸۵ش: ۱٤٤) مطلب مزبور به خوبی عمق و گستردگی رویکرد نشانه ـ معناشناختی را در بررسی عواطف نشان می‌دهد؛ زیرا اشاره به واژهٔ «فرآیند» مطلب را به سوی رویکرد فراگیر گفتمان سوق می‌دهد و از سوی دیگر ترکیب «نشانه منفرد زبانی» مطلب را از نشانه شناسی ساختارگرا و همچنین رویکرد متن محور موجود در آن می‌رهاند و در اینجا شایسته است تا به این گفتهٔ «صلح جو» استناد کنیم که «گفتمان فرآیند و متن فراوردهٔ آن است. گفتمان پویا و متن ایستاست.» (صلح‌جو،۱۳۸۵ش: ۸) در نتیجه می‌توان گفت که گفتمان در مقایسه با متن و متن‌محوری که پایهٔ نشانه‌شناسی ساختارگراست، فراگیر و پویاست و می‌تواند عناصر در برگیرندهٔ عاطفه را آشکار نماید.

بافت عاطفی در ارتباط تنگاتنگ با انواع دیگر بافت بویژه موقعیتی، فرهنگی و اجتماعی است و در این راستا جالب این است که رویکرد نشانه ـ معناشناختی گفتمان نیز به نوعی، دیگر بافت‌ها را در نظر می‌گیرد؛ زیرا همانگونه که شعیری معتقد است، در رویکرد گفتمانی و نشانه ـ معناشناختی گفتمان «گفتمان عاطفی عبارت است از بررسی عواطف در شرایطی پویا، در فرآیند و در رابطه با مجموعهٔ نشانه های دیگر و همچنین با نظر به فرهنگ فردی؛ که بر آن‌ها تحمیل شده است. (شعیری،۱۳۸۵ش: ۱٤٤)

www.SID.ir

Archive of SID

باید توجه داشت که درک گفتمان عاطفی متون ادبی در ارتباطی تنگاتنگ با درک زیباشناختی این متون است. از دیدگاه شعیری نگاه گفتمانی به پدیدهٔ زیبایی موجب می‌شود تا درک زیباشناختی از حالتِ (محدود) تقابل خارج شود؛ چرا که زیبایی در دید ما در قالب تقابل با زشتی مفهوم می‌یابد؛ درحالی که از دریچهٔ نگاه گفتمانی زیبایی ضمن دربرگرفتن تقابل، جنبهٔ تعاملی نیز به خود می‌گیرد و با مفاهیمی بسیار مانندِ «اخلاق»، «واقعیت» و «باور» در تعامل قرار می‌گیرد. (همان: ۱۸۳) همان گونه که ملاحظه شد، با چنین رویکردی، زیبایی می‌تواند گستردگی و عمق بیشتری بگیرد و در مورد متون ادبی حداقل فایده نوع خوانش می‌تواند معناافزایی باشد. شعیری برای تفهیم نقش و اهمیت رویکرد گفتمانی در روشن شدن معنای واژگان عاطفی واژهٔ «تنهایی» در شعر «سهراب سپهری» را مثال می‌زند:

«آدم اینجا تنهاست

و در این تنهایی سایهٔ نارونی تا ابدیت جاری است.

به سراغ من اگر می آیید

نرم و آهسته بیایید، مبادا که ترک بردارد

چینی نازک تنهایی من»

واژهٔ «تنهایی» به طور معمول بار عاطفی منفی دارد؛ اما این واژه با در نظر گرفتن کارکرد گفتمانی و با قرار گرفتن در مجموعه نشانه‌ها، بار معنایی آن دگرگون شده و فرهنگی متفاوت از قبل در مورد آن شکل می‌گیرد و در نهایت این که تبدیل به یک عنصر عاطفی مثبت می‌شود؛ بگونه‌ای که در شعر بالا همهٔ نگرانی شاعر این است که مبادا آن را از دست بدهد.(همان: ۱٤٥)

نگارنده بر این عقیده است که برای تحلیل کارکرد گفتمان عاطفی، متون ادبی و بویژه شعر مناسب است. در این مسیر، متونی که گرایش به رمانتی‌سیسم دارند برای تحلیل مورد نظر از اولویت تناسب بیشتری برخوردارند؛ زیرا متون رمانتیک مانند متون غنایی در شعر قدیم با درون انسان و کنش‌های احساسی درون در ارتباط هستند و واژگان بکار رفته در این دسته از متون از عمق معنا و کنش‌های احساسی وسیع برخوردارند. در این متون، خالق اثر سلطهٔ معنایی تمام و کمال بر متن دارد و احساسات خود را در قالب معانی شاعرانه در واژگان می‌دمد؛ اما در مورد گفتمان عاطفی در کنار متون رمانتیک متونی که رنگ و بوی فراواقعی (سوررئال) دارند، از گفتمان عاطفی و نشانه‌های پویایی برخوردار هستند. در این میان به نظر می‌رسد که نوشته‌های

www.SID.ir

Archive of SID

جبران خلیل جبران در برگیرندۀ چنین ویژگی‌هایی هستند. لذا انگیزۀ اصلی ما از انتخاب آثار جبران خلیل جبران برای تحلیل در واقع همین تناسب است.

۳. مطالعۀ موردی (بافت عاطفی در شعر جبران خلیل جبران)

قبل از ورود به عصارۀ مطلب؛ یعنی چگونگی تجلی کارکرد بافت و گفتمان عاطفی در درک متون ادبی و مباحث مرتبط با آن لازم است به دو نکته اساسی اشاره شود: نخست اینکه علت انتخاب متون ادبی برای تحلیل کارکرد بافت و گفتمان عاطفی به معنای ناکارآمدی آن در مورد متون غیر ادبی نیست. بافت و گفتمان عاطفی و فهم آن در درک متون غیرادبی نیز از اهمیت ویژه برخوردار است؛ اما باید توجه داشت که این نوع بافت در مورد متون ادبی از اهمیت و نقشی پررنگ‌تر برخوردار است؛ زیرا واژه‌ها در متون ادبی و بویژه شعر عموما از معانی شاعرانه یا فراتر از معانی معیار برخوردار است و این مسأله خود عمق و گستردگی بیشتری به معنا می-دهد. لذا در این قسمت به مطالعۀ آثار عربی جبران خلیل جبران می‌پردازیم و در این راستا بیشتر به نمونه‌هایی توجه خواهیم داشت که واژگان آن از بار معنایی عمیق تری برخوردار باشند و بیشتر و بهتر جهان بینی و فرهنگ فردی جبران را نشان می‌دهند. ضمن این که نگارنده سعی بر آن دارد تا مثال ها از تنوع بیشتری برخوردار باشد؛ برای نمونه واژۀ«أشباح» در این متن از کنش احساسی یا همان گفتمان عاطفی ویژه برخوردار است : «و الموسیقی کالشعر و التصویر، تمثّل حالات الإنسان المختلفة و ترسم أشباح أطوار القلب و توضّح أحیلة میول النفس و تصوغ ما یجول فی الخاطر و تصف أجمل مشتهیات الجسد»(خلیل جبران، د.ت:٤٠) شاید در نگاه اول بتوان گفت «أشباح» به معنای «شبح» فارسی نیز است. شبح و اشباح در فارسی و حتی در عربی عموما بارمعنایی ناخوشایند و چه بسا ترسناک دارد؛ اما با در نظر گرفتن فضای کاربردی و گفتمانی آن در متن بالا نه تنها معنای ترسناک و ناخوشایند ندارد، بلکه معنایی پویا، زنده، گسترده و خوشایند دارد و خبر از فرهنگ فردی جبران می‌دهد. صورت این واژه در رابطه‌ای تعاملی و نه تقابلی با معانی متعدد است. این تعدد معنا دستکم کارکرد تولید معنا و معناافزایی را برای متن به ارمغان می‌آورد و در این حالت رمزگان موجود در ارتباط با مجموعۀ نشانه‌ها و در تعامل پویا با آن‌ها معنا می‌دهد. در حقیقت با نگاه گفتمانی کارکرد تعدد معنا آشکار می‌شود و یک زنجیرۀ معنایی در ذهن خواننده شکل می‌گیرد. در این حالت خوانندۀ فارسی زبان با بهره‌گیری از این زنجیره با فضای فرهنگی و در کل فضای کاربردشناختی متن آشنا شده و زیبایی واژۀ مورد نظر و عاطفۀ موجود در آن را به شکلی منطقی و همراه تفکر و تأمل در می‌یابد. اشباح در متن بالا جلوه‌ها یا چهره‌های پویا و

www.SID.ir

Archive of SID

زیبای قلب و احساس انسانیت است که توسط موسیقی به وجود می‌آید. این واژه در زنجیرهٔ معانی مثبت و خوشایندی؛ مانند زیبایی، پویایی، لطافت، احساس، رؤیا و ... قرار می‌گیرد. واژهٔ اشباح به صورت متعدد در آثار جبران تکرار شده است و در همهٔ موارد یکی از کلید واژه های گفتمان جبران است؛ مانند این عبارت: «و سکنت دقیقة و ظلّت أشباح ألفاظه تدبّ علی جدران الغرفة...»(همان:۲۱۸) یعنی «لحظه‌ای سکوت کرد و چهرهٔ واژه‌های او بر دیوارهای اتاق می‌خزید) در اینجا نیز اشباح همان چهرهٔ پویا و خوشایند است و از کارکرد معناافزایی مورد نظر برخوردار است.

ترجمه:موسیقی همچون شعر و نقاشی حالت‌های گوناگون انسان را به تصویر می‌کشد، جلوه های حالات قلب را ترسیم می‌کند، چهرهٔ خیالی امیال روح را باز می‌کند، احساسات انسان را می آفریند و زیباترین علائق جسم را توصیف می‌کند.

در این متن «لاح الفجر و ارتجفت السکینة لمرور نسیماته و سال النور البنفسجی بین دقائق الأثیر...» (*همان: ۵۵*) واژهٔ «النور» دارای کنش عاطفی و احساسی ویژه است و اگر با رویکرد گفتمانی به آن بنگریم معنایی عمیق و زیبا دارد. این واژه به معنای نور و روشنی معمول نیست، بلکه نور متناسب با جهان بینی جبران است و از نظر زیبایی، محدود به تقابل با تاریکی نیست، بلکه در کنار زنجیرهٔ معانی تعاملی و پویایی؛ مانند زندگی، شروع دوباره، زیبایی، کشف، دیدن و... قرار می‌گیرد که متناسب با فرهنگ فردی نویسنده و در فضایی گفتمانی به دست می‌آید. با چنین رویکردی در حقیقت معانی بیشتری از واژگان حاصل می‌شود که در زیبایی متن دخیل است. روشن است که خواننده فارسی زبان با در نظر گرفتن گفتمان عاطفی، دریافت زیبایی شناختی همراه تفکر و تأمل از متن خواهد داشت.

ترجمه: سپیده دمید و آرامش با گذر نسیم به خود لرزید و نور بنفش در افق جاری شد.

واژهٔ «الرؤیا» در عبارت «فنسی ذاته المقتبسة و التقی بذاته المعنویة الخفیة المفعمة بالأحلام المترفعة عن شرائع الإنسان و تعالیمه، و اتّسعت دوائر الرؤیا أمام عینیه، و انبسطت له خفایا الأسرار، فانفردت نفسه عن موکب الزمن المتسارع نحو اللاشئ و وقفت وحدها أمام الأفکار المتناسقة و الخواطر المتسابقة...(همان: ۵۱) به معنای دیدن رؤیا یا خواب معمول نیست. بلکه در فرهنگ فردی جبران رؤیا به معنای درگذشتن از عالم محسوسات است برای درک عالم فراتر از ماده، هرچند که این نوع شناخت در جریان چیزی شبیه به همان خواب یا رؤیای معمول اتفاق بیافتد. واژهٔ رؤیا در اینجا و از منظر تعامل در کنار واژهایی چون «شناخت»، «رهایی از زندگی روزمره و معمول» و ... قرار می‌گیرد.

www.SID.ir

Archive of SID

ترجمه: درون در بند خود را فراموش کرد و به نهان معنوی و پنهان خود پیوست که سرشار از رؤیاهای برخاسته از قوانین و آموزه‌های انسانی بود. گسترهٔ رؤیا در مقابل دیدگانش وسعت یافت و اسرار پنهان برایش باز شد و درونش از کاروان پرشتاب نیستی جدا شد و خود به تنهایی در برابر افکار یکرنگ و بکر ایستاد.

واژه‌های «أرواح»، «المعرفة»، «جمال» در عبارت: «إنّ الله قد بعث أرواحکم فی هذه الحیاة کشعلات مضیئة تنمو بالمعرفة و تزید جمالا بإستطلاعها خفایا الأیام و اللیالی...»(همان: ۱۵۵) همگی از گفتمان عاطفی ویژه و برخاسته از فرهنگ و جهان بینی جبران است. أرواح مفهوم روح از منظر جهان بینی و عرفان شخصی جبران را می‌رساند. روح در نظر جبران با شناخت و معرفت زنده می‌ماند، به نوعی می‌توان گفت روح در دیدگاه او کاملا جنبهٔ مثبت و نیک پیدا می‌کند و پیوسته به دنبال کشف حقیقت است و در واقع وی نوعی نگرش رؤیاگونه و شاعرانه به روح دارد. در حقیقت جبران مفهوم برگرفته از آموزه‌های دینی روح را با مفهومی رؤیاگونه و شاعرانه درآمیخته است. این واژه با زنجیره‌ای از معانی مثبت در تعامل است از جمله کشف حقیقت، تأمل در هستی، پویایی، پاکی و ... معرفت نیز در فرهنگ او نوعی بینش متناسب با اندیشه های اوست که منبع تغذیهٔ روح است و همان معانی رؤیاگونه و شاعرانه را می‌رساند. جمال، زیبایی مقابل زشتی یا زیبایی ظاهری نیست، بلکه معانی متعدد مانندِ بینش و اندیشه معنوی، اخلاق، پاکی و ... در کنار آن حاصل می‌شود و این معانی تنها با نگاه گفتمانی و در تعامل و سیلان نشانه‌ها به دست می-آید و کارکرد معناافزایی را در متن به ارمغان می‌آورد. واژه‌های یاد شده با کارکردهای مورد نظر به صورت کلیدواژه‌هایی در همهٔ آثار جبران تکرار شده‌اند، لکن بررسی همهٔ آن‌ها در این مقال اندک نمی‌گنجد و اساسا ضرورتی برای چنین کاری نیست. مهم اینست که با رویکرد مورد نظر خواننده فارسی زبان از حالت بیگانگی با متون ادبی عرب رها می‌شود بویژه متونی که علاوه بر کارکرد زیبایی شناختی، از کارکرد فرهنگی پررنگ‌تری برخوردارند.

ترجمه: خداوند روح شما را در این زندگی مانند شعله‌های درخشان و فروزان برانگیخت که با معرفت رشد می‌یابد و این روح با بینش حقایقِ روزها و شب‌ها زیبایی اش افزون می‌گردد.

واژهٔ «الکآبة» در این عبارت نیز از بار معنایی عاطفی ویژه برخوردار است: «للکآبة أیدٍ حریریة الملامس قویة الأعصاب تقبض علی القلوب و تؤلمها بالوحدة، فالوحدة حلیفة الکآبة کما أنّها ألیفة کلّ حرکة روحیة».(همان: ۱۷۳) «الکآبة» افسردگی یا ناراحتی معمول نیست که متأثر از مشکلات روزمره بر انسان عارض شود. بلکه این واژه در فرهنگ فردی جبران احساسی عمیق و غیرمادی نسبت به

www.SID.ir

Archive of SID

زندگی و وجود انسان است که در کنار تنهایی شکل می‌گیرد؛ احساسی که جدای از معنای ظاهری اندوه معانی ضمنی چون عزلت و تفکر، تعمق در اندیشهٔ چیستی زندگی، درد فهمیدن و ... را به شکل تعامل می‌رساند. جدای از این واژهٔ «الوحدة» نیز از گفتمان عاطفی خاص برخوردار است این تنهایی؛ تنهایی تفکر و اندیشه است و کاملا جنبهٔ غیر مادی دارد. از معنای تقابلی رها شده و همراه می شود با معانی عمیق دیگر.

ترجمه: اندوه دستانی ابریشمی و عصب‌هایی قوی دارد که با آن، قلب را حبس کرده و با تنهایی آن را به درد می‌آورد.

تنهایی همراه اندوه است و همچنین همراه هرگونه تغییر روانی.... واژه‌های «أحزان»، «دمعة» و«إبتسامة» در پاراگراف زیر همگی از گفتمان عاطفی ویژه برخوردارند:

«أنا لاأبدل أحزان قلبی بأفراح الناس و لاأرضی أن تنقلب الدموع التی تستدرّها الکآبة من جوارحی و تصیر ضحکاً. أتمنی أن تبقی حیاتی دمعة و ابتسامة: دمعة تطهر قلبی و تفهمنی أسرار الحیاة و غوامضها، و إبتسامة تدنینی من أبناء بجدتی و تکون رمز تمجیدی الآلهة...»(همان:۲٤۳) بافت زبانی، موقعیتی و فرهنگی متن و همچنین فرهنگ و جهانبینی جبران نشان می‌دهد که واژهٔ «أحزان» تنها به معنای نقطهٔ مقابل «أفراح» نیست. حزن در نظر جبران همان حزن معمول نیست بلکه حالتی رؤیاگونه و شاید سوررئالیستی است که بگونه ای هم معنای «الکآبة» به حساب می‌آید. واژهٔ «دمعة» نیز اشکی است که نه موجب ناراحتی و اندوه بلکه موجب معرفت قلب و کشف رؤیاگونه از حقایق می-شود. و در نهایت «إبتسامة» لبخندی است که نشانهٔ نزدیکی او به حقایق و کشف آن‌هاست. در حقیقت جبران از رهگذر شناخت حقایق وجود خوشحال می‌شود. پس این لبخند همان لبخند معمول نیست بلکه همچون دو واژهٔ قبل از گفتمان عاطفی برخوردار است.

ترجمه: من شادی‌های مردم را جایگزین اندوه درون خود نمی‌کنم و راضی نیستم تا اشک‌هایی که غم از جوارحم جاری می‌سازد تبدیل به خنده شود. آرزو دارم تا زندگی‌ام چون اشکی و لبخندی باقی بماند. اشکی که قلبم را پاک کند و اسرار زندگی و پیچیدگی‌های آن را به من بفهماند. و لبخندی که مرا به اصل و ریشهٔ هم‌نوعانم برساند و رمزی باشد برای بزرگداشت خدایان.

واژه‌های «آمال»، «قنوط» و «الجحود» نیز در پاراگراف زیر از بارمعنایی و کنش احساسی برخوردارند که در درک متن باید مورد توجه قرار گیرند:

«هناک بین مدینة الأحیاء و مدینة الأموات جلست أفکّر، أفکّر فی کیفیة العراک المستمر و الحرکة الدائمة فی هذه، و فی السکینة السائدة و الهدوء المستقر فی تلک. من الجهة الواحدة آمال و قنوط،و محبّة و بغضة، و غنی

www.SID.ir

Archive of SID

و فقر، و اعتقاد و جحود، و من الأخری تراب فی تراب تقلب الطبیعة بطنه ظاهراً . تبدع منه نباتاً ثمّ حیواناً، و کلّ ذلک یتمّ فی سکینة اللیل» (همان: ۲۵۰)

واژهٔ «آمال» جمع «أمل» که در فارسی هم کاربرد دارد، خارج از بافت متن بالا و به دور از فرهنگ فردی جبران بیشتر آرزوها یا امیدهای بزرگ و جمعی را می‌رساند و کاربرد آن به صورت جمع دلالت بیشتری بر معنای مورد نظر دارد؛ اما این واژه در بافت متن مورد نظر از گفتمان عاطفی خاص برخوردار است. آمال در فرهنگ جبران آرزوهای مادی نیست بلکه آرزوهای معنوی و مرتبط با عرفان شخصی اوست که در ذیل آن معانی غیرتقابلی مانندِ آرزوی شناخت نفس و شناخت هستی، خواسته های روحی عمیق و ... قرار می‌گیرد. واژهٔ «القنوط» نیز با در نظر گرفتن گفتمان عاطفی موجود درست در نقطهٔ مقابل معانی ذکر شده برای آمال قرار می‌گیرد.

«الجمال» به عنوان هستهٔ متن زیر یک واژهٔ محوری است که جبران معنا و کنش عاطفی بارزی را در آن ایجاد می‌کند: «و یا أیها الذین ضاعوا فی لیل التقوّلات و غرقوا فی لجج الأوهام، إنّ فی الجمال حقیقة نافیة الریب، مانعة الشکف و نوراً باهراً یقیکم ظلمة البُطل. تأملوا یقظة الربیع و مجیء الصبح، إن الجمال نصیب المتأملین».(همان:۲٦۰) جمال در اینجا به معنای زیبایی معمول نیست، بلکه متناسب با گفتمان جبران زیبایی، نوعی تفکر و تأمل است که ضمن دادن شناخت به انسان، او را از سرگشتگی نجات می‌دهد. زیبایی در اینجا در کنار معانی شناخت، رهایی از سرگشتگی و ... قرار می‌گیرد. این نمونه در حقیقت روشن می‌کند که ما در برخورد با متن جبران باید نگرش و تفکر خود در مورد زیبایی را تغییر دهیم تا بهتر بتوانیم زیبایی آثار او را درک کنیم.

ترجمه: ای کسانی که در ظلمت گفته ها گمراه و در اعماق توهم غرق شده‌اید. در زیبایی حقیقتی نهفته است که تردید را از بین می‌برد و از شک جلوگیری می‌کند. زیبایی نوری درخشان است که شما را از ظلمت بیهودگی بازمی‌گرداند. در بیداری بهار و آمدن صبح تأمل کنید، زیبایی بهره تأمل‌کنندگان است.

واژهٔ «جحود» خارج از نگاه گفتمانی و حتی با در نظر گرفتن بافت عاطفیِ معنی‌شناختی به ظاهر هم معنای واژهٔ «إنکار» است و مانند دو واژهٔ «الجهاد» و «النضال» می‌نماید. هرچند که دو واژهٔ اخیر به یک معنا هستند، تفاوت اساسی آن‌ها در این است که اولی دلالت دارد بر مفهوم جنگیدن با دشمن بر اساس آموزه های اسلامی و مورد استفاده مسلمانان است؛ در حالی که دومی از سوی سکولارها استفاده می‌شود. (عون،۲۰۰۵م: ۱٦۰) جحود بیشتر در بافت متون دینی

www.SID.ir

Archive of SID

کاربرد دارد؛ اما انکار کاربردی فراگیر دارد. لکن هدف ما رویکرد گفتمانی است که در این نگاه و در فرهنگ فردی جبران واژهٔ «الجحود» به معنای مطلق، انکار معنویت است و در دین خاصی محدود نمی‌شود. این معنا با جهان‌بینی جبران در تناسب است و معانی برخاسته از عرفان شخصی جبران با آن در می‌آمیزد. جحود در فرهنگ جبران معنایی ناخوشایند دارد و در ارتباط تعاملی با معانی مانندِ درک نکردن حقایق، دوری از رؤیا، نبود سرگشتگی روحی و ... قرار می-گیرد.

ترجمه: در آنجا یعنی بین شهر زنده‌ها و مردگان نشستم و فکر کردم. فکر کردم به درگیری همیشگی و جنبش پیوسته در شهر زنده‌ها و آرامش پایدار و همیشگی در شهر مردگان. از یک سوی آرزوها و ناامیدی‌ها، محبت و نفرت، ثروت و فقر و اعتقاد است و بی‌اعتقادی و از سوی دیگر خاک اندر خاک است که طبیعت آن را زیر و رو می‌کند و از آن گیاه و سپس حیوان می‌آفریند و همهٔ این‌ها در آرامش شب رخ می‌دهد.

«روح» در عبارت «عندما جنّ الليل و ألقى الكرى رداءه على وجه الأرض تركت مضجعي و سرت نحو البحر قائلا في نفسي: البحر لاينام. و في يقظة البحر تعزيه لروح لاتنام» (خلیل جبران، د.ت: ٤١٥) و در بسیاری از قسمت‌های دیگر آثار جبران معانی متناسب با فرهنگ فردی یا گفتمان وی را می‌دهد. روح در آثار جبران مفهومی پویا و در تأمل دائم می‌دهد که پیوسته به دنبال شناخت حقائق هستی است. در کنار معنای روح به عنوان وجود غیرمادی انسان مجموعه ای از معانی چون: رؤیا، اندیشه، عرفان شخصی، کشف، تکامل و ... حضور دارد که همگی بر زیبایی عواطف موجود در متن می‌افزایند و از نظر ادبی نیز کارکرد معناافزایی را دارند. این واژه و مشتقات آن یکی از کلید واژه‌های موجود در آثار جبران است که در جهت‌دهی گفتمان کلی وی مؤثر است.

ترجمه: هنگامی که شب فرا رسید و خواب عبای خود را بر چهرهٔ زمین کشید، تختخواب خود را رها کردم و به سوی دریا راهی شدم حال آنکه با خود می‌گفتم: دریا نمی‌خوابد. و بیداری دریا آرامشی است برای روح من که نمی‌خوابد.

آنچه تاکنون ارائه شد تنها بخشی از واژگان عاطفی در آثار جبران بود. این واژگان همچون کلیدهایی در سرتاسر آثار وی حضور دارند و گفتمان معنایی و عاطفی متناسب با جهان بینی وی را در متن می‌دمند. واژه‌هایی نظیر: «الجمال»، «السكينة»، «الرؤيا»، «الموت»، «المعرفة»، «الدمعة»، «الإبتسامة»، «اللانهاية» و ... همگی خبر از معانی متعدد و متناسب با گفتمان عاطفی ویژه وی را

www.SID.ir

Archive of SID

ارائه می‌کنند و مفهوم کمال انسان را هدف می‌گیرند کمالی که در نظر جبران و در گفتمان عاطفی او حد و مرزی ندارد چنانکه می‌گوید:

«تسألنی یا أخی متی یصیر الإنسان کاملاً

فاسمع جوابی:

یسیر الإنسان نحو الکمال عندما یشعر بأنّه هو الفضاء و لاحدّ له...»(همان:٥٢٩)

ترجمه: ای برادر از من می‌پرسی که انسان چه زمان کامل می‌شود، پس بشنو جوابم را: انسان زمانی به سوی کمال حرکت می‌کند که احساس کند او فضاست و مرزی برای وی نباشد.

همهٔ واژه‌های یاد شده در کنار شمار بسیاری از واژگان نظیر آن‌ها در گسترش مفهوم زیبایی و عمق معانی متافیزیکی و شاعرانه آن نقش دارند. مفهوم زیبایی در جهان‌بینی و فرهنگ جبران کاملا جنبهٔ گفتمانی دارد و برای فهم عمق و وسعت معنای آن رویکرد نشانه ـ معناشناختی گفتمان و بویژه بحث گفتمان عاطفی روش مناسبی است. در این پاراگراف می‌بینیم که جبران چگونه معنای هنجار زیبایی و مفهوم معمول آن را دگرگون می‌کند: «جمال سلمی لم یکن فی جسدها بل فی نبالة روحها الشبیهة بشعلة بیضاء متقدة سابحة بین الأرض و اللانهایة. جمال سلمی کان نوعاً من ذلک النبوغ الشعری الذی نشاهد أشباحه فی القصائد السامیة و الرسوم و الأنغام الخالدة. و أصحاب النبوغ تعساء مهما تسامت أرواحهم تظلّ مکتنفة بغلاف من الدموع.»(همان: ١٨٤) زیبایی سلمی در نظر او مادی نیست، بلکه این زیبایی متشکل از مجموعه‌ای از معانی مورد نظر وی و متناسب با فرهنگ فردی اوست. معانی چون: زیبایی در روح، بی‌نهایت بودن زیبایی، زیبایی رؤیاگونه و شاعرانه بویژه از نوع نبوغ شعر (کان نوعا من النبوغ الشعری ...)، زیبایی در اخلاق، زیبایی جاودان، پاکی و ....

ترجمه: زیبایی سلمی در کمال جسم او نیست، بلکه در بزرگی روح اوست. روحی که شبیه شعله‌ای سپید و فروزان بین زمین و بی‌نهایت است. زیبایی سلمی نوعی از نبوغ شعری است که در قالب چکامه‌های بلند و نقاشی‌ها و موسیقی‌های جاودان می‌بینیم. نابغه‌ها بینوایانند هرگاه روحشان اوج می-گیرد با اشک پوشیده می‌شود.

در جمع بندی مطالب بالا و در ارتباط خوانندهٔ فارسی زبان با متون ادب عربی، کارکرد و اهمیت رویکرد گفتمانی به این شکل آشکار می‌شود که خوانندهٔ فارسی زبان از سویی با پیش فرض-های عاطفی متأثر از فرهنگ خود به متون نمی‌نگرد و از سوی دیگر با دریافت گفتمان عاطفی واژگان و متن، در فضای کاربردشناختی متن قرار می‌گیرد و در ارتباطی تعاملی با آن معنایابی، و زیبایی موجود در آن را به شکلی گسترده و عمیق دریافت می‌کند. بنابراین، مفهوم زیبایی و

www.SID.ir

Archive of SID

چگونگی دریافت آن متحول می‌شود و در اینجاست که وی از دریافت کاملا ذوقی رها می‌شود و با پیش زمینه و دانش زمینه ساز به درک و مطالعهٔ متون می‌رسد.

نتیجه‌گیری

مخاطب فارسی زبان در خوانش متون ادب عربی ممکن است در آغاز با بینش و پیش فرض-های خود رفتار کند که متأثر از بافت فرهنگی و اجتماعی شعر و ادب فارسی است. در این حالت، وی در درک متون ادب عربی و درک زیباشناختی خود دچار مشکل می‌شود؛ زیرا برای درک درست و بویژه مطالعهٔ علمی متون ادب عربی علاوه بر شناخت خواننده یا ناقد از متن و فضای کلی حاکم بر آن، در نظر داشتن فضای کاربردی و فراتر از آن گفتمان عاطفی و فرهنگ فردی آن لازم و ضروری است. چنین نگاهی موجب می‌شود تا مخاطب به معانی ظاهری و خالی از زیبایی اکتفا نکند، بلکه در فضای عاطفی متن قرار گرفته و در ارتباطی تعاملی به خوانش از آن بپردازد. در این باب–چنانکه در جریان پژوهش روشن شد– بافت و گفتمان عاطفی واژگان، خواننده را با فضای کلی حاکم بر معنای واژگان آشنا می‌سازد و در جریان معنایابی زنجیره‌ای از معانی به هم پیوسته در ذهن خواننده حاصل می‌شود و فضای کلی عاطفی متن را آشکار می‌سازد؛ چنین مطلبی از یک سو باعث شد تا مخاطب فارسی زبان در فضای فرهنگی و عاطفی متن قرار گیرد و از سوی دیگر دریافت زیباشناختی او حالت فکری به خود بگیرد و از فضای ناآشنای ذوقی عرب زبانان رها شود. در این مرحله، خواننده به فضای کارکردی متون و درک منطقی این فضا نزدیک و از برداشت کاملا ذوقی رها می‌شود. این مطلب به خواننده کمک می‌کند که زیبایی این متون را بهتر و عمیق تر درک کند و روشن است که خواننده این متون به کمک درک بافت و گفتمان عاطفی می‌تواند حجم بیشتری از زوایای زیباشناختی پنهان در متن را دریافت کند. همچنین در ارتباط با مباحث مذکور– آن چنانکه در جریان پژوهش روشن شد– درک بافت عاطفی به فهم بافت فرهنگی و اجتماعی و در نهایت گفتمان معنایی و عاطفی و فرهنگ فردیِ متون ادب عربی کمک می‌کند تا خواننده فارسی زبان با بینش یا پیش فرض‌های فرهنگی خود به دنبال درک زیباشناختی این اشعار نباشد. بلکه با فهم بافت عاطفی و نظر به بافت فرهنگی، اجتماعی و گفتمان عاطفی متن عربی، درک زیباشناختی فراتر از ذوق و مبتنی بر دانش پیشین و زمینه ساز را داشته باشد.

www.SID.ir

Archive of SID

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

۱. آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۵ش). **تحلیل گفتمان انتقادی**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

۲. پالمر، فرانک. (۱۳۸۵ش). **نگاهی تازه به معنی شناسی**؛ ترجمهٔ کورش صفوی، چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز.

۳. شعیری، رضا. (۱۳۸۸ش). «**از نشانه‌شناسی ساختگرا تا نشانه ـ معناشناختی گفتمانی**»؛ **فصلنامهٔ نقد ادبی**، سال دوم، ش ۸، صص۳۳-۵۲.

٤. --------. (۱۳۸۵ش). **تجزیه و تحلیل نشانه ـ معناشناختی گفتمان**؛ تهران: انتشارات سمت.

۵. صلح‌جو، علی. (۱۳۸۵ش). گفتمان و ترجمه؛ تهران: نشر مرکز.

٦. یول، جرج. (۱۳۸۵ش). **کاربردشناسی زبان**؛ ترجمهٔ محمد عموزاده و منوچهر توانگر، تهران: انتشارات سمت.

۷. یارمحمدی، لطف الله. (۱۳۸۳ش). ***گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی***؛ تهران: انتشارات هرمس.

ب)منابع عربی

۱. آیت لوشان، علی. (۲۰۰۰م). **السیاق و النص الشعری: من البنیة إلی القراءة**؛ المغرب: الدار البیضاء و دار الثقافة.

۳. بلانشیه، فیلیب. (۲۰۰۷). **التداولیة: من أوستین إلی غوفمان**؛ ترجمة صابر الحباشة، اللاذقیة: دار الحوار.

۵. حسن مزبان، علی. (۲۰۰٤م). **الوجیز فی علم الدلالة**؛ لیبیا: دار شموع الثقافة.

٦. خلیل جبران، جبران. (د.ت). **المجموعة الکاملة** للمؤلفات العربیة، بیروت: دار صادر.

۱۰. الدایة، فایز. (۱۹۹٦م). **علم الدلالة العربی: النظریة و التطبیق؛ دراسة تاریخیة، تأصیلیة، نقدیة**؛ دمشق: دارالفکر.

۱۱. عون، نسیم. (۲۰۰۵م). **الألسنیة: محاضرات فی علم الدلالة**؛ بیروت: دار الفارابی.

۱٤. مختار عمر، احمد. (۱۹۹۸م). **علم الدلالة**؛ الطبعة الخامسة، القاهرة: عالم الکتب.

۱۵. منقور، عبدالجلیل. (۲۰۰۱م). **علم الدلالة: أصوله و مباحثه فی التراث العربی**؛ دمشق: إتحاد الکتاب العرب.

www.SID.ir

Archive of SID

www.SID.ir

Archive of SID

فصلنامهٔ لسان مبین(پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال هفتم، دورهٔ جدید، شماره بیست و یکم، پاییز ۱۳۹۴

السياق والخطاب العاطفي ودورهما في تلقّي النصوص الأدبية
(جبران خليل جبران نموذجا) *

فرشيد تركاشوند، أستاذ مساعد بجامعة الإمام الخمينى الدولية(ره)

الملخّص

يعتبر السياق العاطفي من أجزاء نظرية السياق التي تعدّ إحدى مكوّنات علم الدلالة. يبين هذا النوع من السياق في الواقع درجة الضعف أو الشدة، للإحساس والعاطفة في المفردات. وهو ذو أهمية بالغة في تلقّي النصوص الأدبية والشعر. خاصة من منظور سيميولوجيا الخطاب كرؤية متكاملة، بحيث يظهر الخطاب العاطفي في هذه المرحلة. يروم الباحث في هذه الدراسة إلى سبر دور السياق والخطاب العاطفي في تلقّي النصوص الأدبية بمنهج استنادي – تحليلي، لهذا قام بتحليل الأعمال الأدبية العربية لجبران خليل جبران. وقد قدّم نظراً إلى ذلك سؤاله عن فاعلية السياق والخطاب العاطفي في تلقّي النصوص الأدبية العربية من قبل المتلقّي الإيراني وكيفية العلاقة بين هذا الأمر والتذوق الجمالي لهذه النصوص. و قد قدّم أيضا فرضاً على أنّ المتلقّي الإيراني يستطيع أن يفهم السياق الثقافي والاجتماعي بمعونة السياق والخطاب العاطفي. وهذا كلّه يساعده في أن يتلقّى النصوص علمياً، إضافة إلى أنّه يحقّق تذوقاً جمالياً كاملاً للعمل الأدبي. ختاماً وصل الباحث إلى بعض النتائج أهمّها أنّ المتلقّي الإيراني إذا كان عالماً بالسياق والخطاب العاطفي فإنّ بإمكانه أن يكشف السلسلة الدلالية للمفردات، وعندئذ يتّضح السياق التداولي للنصّ وبهذا كلّه يبتعد عن التذوق الذاتي البحت فيقترب من التلقّي العلمي.

الكلمات الدليلية:علم الدلالة،السياق العاطفي،الخطاب العاطفي،جبران خليل جبران،سيميولوجيا الخطاب

---

* - **تاريخ الوصول:۱۳۹۳/۱۱/۱٦ تاريخ القبول: ۱۳۹٤/۰۸/۱۷**

عنوان بريدالكاتب الإلكترونى: torkashvand@HUM.ikiu.ac.ir

www.SID.ir